

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين و لعنه

الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

الحمد لله رفقا مطالب را می دانند و بر مسائل و مبانی و بطور کلی نسبت به قضایای که طبعاً بزرگان، آن مطالب را برای مسیر افراد مدنظر دارند، مطلع اند. و صحبتی که گاه گاهی با رفقا ما در میان می گذاریم، فقط از باب یک ارتباطی است که احساس می کنیم خود رفقا نسبت به این مساله متمایلند و تجدید ربط و تعلق و محبت و مودتی است با یکدیگر، بر اساس همان روش و ممشائی که همه نسبت به آن اطلاع دارند. و الا مطلب تازه ای که نیست، چرا که همه چیز بحمدالله در دست است و همه مبانی برای افراد هست.

راجع به چند مساله بوده که می خواستم این مطالب را خدمت رفقا عرض کنم و بعضی هایش گفته شده و بعضی هایش گفته نشده، علی کل حال، آنچه را که مورد نظر بزرگان هست در این زمینه مطلب بیان بشود.

اگر نظر شریف دوستان باشد بنده در صحبت های گذشته این مطلب را بارها خدمت رفقا عرض کردم که مسیر سلوک و راه خدا، تجزئی بردار و تقسیم بردار نیست و مطالب این طور نیست که انسان بخواهد بعضی از آنها را ترتیب اثر بدهد و بعضی را ندهد و بعد آن نتیجه مطلوب حاصل بشود. آنچه را که برای یک شخص و برای سالک (بخصوص جامعه علمی و اهل

علم که آنها بیشتر باید نسبت به این مساله توجه داشته باشند) لازم است، رعایت همه مبانی و مواردی است که بزرگان نسبت به آن مبانی و موارد، دستور داشتند و تأکید داشتند. البته ممکن است انسان در اجرای آنها اشتباه کند و اشتباه، اشکالی ندارد همان طوری که بارها عرض کرده‌ام اشتباه، لازمه بشر خاطی و بشر ناسی است، اشتباه ایراد ندارد و لکن دو مطلب هست که یکی عبارت است از تعمُّد نسبت به مساله، که خدای نکرده اگر این قضیه باشد مطلب ممکن است به جاهای غیرمتوقع منتهی بشود، و مطلب دوم سهل انگاریست، که طبعاً نتایج آن اقل فساداً است از مطلب اول، ولی علی کل حال باز نتیجه ای که باید توسط انسان از مسیرش گرفته شود بر آن مترتب نخواهد شد.

تصور بر این است که در راه خدا، سلوک عبارت است از پرداختن به اذکار و اوراد و انجام تکالیف عبادی مثل نماز شب و تهجُّد و نوافل و سایر دستوراتی که بزرگان چه به نحو عموم و یا خصوص داده‌اند، و این میزان قابل توجه‌ای از برنامه را تشکیل می‌دهد و در سایر مسائل و ارتباطات و مطالب اخلاقی و غیره، خیلی نباید به آنها توجه بشود و کاری از پیش نمی‌برد!! در حالی که آنچه را که ما در ارتباط با مسیر بزرگان دیدیم عکس این بوده. یعنی درست عکس آن چیزی که فعلاً مطرح است، راه سلوک نودوپنج درصدش جنبه عملی دارد و پنج درصدش فکر و تهجد و امثال ذلک است و این که عرض می‌کنم پنج درصد، تصور نشود که نباید به این پنج درصد توجه بشود، نه، اگر به این توجه نشود آن نودوپنج درصد هم از بین می‌رود، یعنی این‌ها لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر کدام از این‌ها در دیگری تاثیرگذار است و عدم توجه به مبانی عملی سلوکی، موجب می‌شود انسان

آن ذکر و فکر را و آن حضور را نداشته باشد، یک بی‌احترامی که به یک فردی انسان بکند، حال او را بالکُلّ از بین می‌برد، یعنی اگر دلی را بشکنند و صحبت تندی را با یکی بکنند یا فرض بکنند که غیبت یک شخصی را بکنند و این به گوش او برسد کارش تمام است، دیگر نیازی به مطلب دیگری نیست.

بزرگان نسبت به رعایت مسائل اخلاقی خیلی تذکر داده اند و بنده در ارتباط با تجربه‌ای که داشتم به موارد عدیده‌ای برخورد کردم که افراد بواسطه این قضیه ساقط شدند و بطور کلی راهشان را جدا کردند و رفتند در حالتی که آنها اهل ذکر و این مسائل هم بودند، چون این مطلب دست کم گرفته می‌شد و می‌شود در بین افراد.

در حالی که راه خدا راه عبور از نفس است و عبور از نفس، عبور از عوالم ماوراء طبیعت است و مطالبی را که انسان انجام می‌دهد تاثیر مستقیم در ملکوت و آن عوالم مُرتَّبّه در مسیر و راه انسان را دارد و این‌ها از یکدیگر جدا نیستند و انسان نمی‌تواند بین آن‌ها فاصله بیاندازد. مسیر یک مسیری است که همه موارد، همه اشیاء و همه اعمالی که انسان انجام می‌دهد باید در این مسیر ملاحظه بشود.

من خدمت رفقا عرض کرده‌ام که در دو جلسه‌ای که خدمت مرحوم حدّاد (رضوان الله علیه) بودم و ایشان با من راجع به مطالبی صحبت کردند از بین همه آن مطالبی که صحبت کردند، بیشتر روی جنبه درسی تکیه کردند و در همان موقع برای من عجیب بود (خب من یک نوجوان هفده‌ساله‌ای بودم، هفده سالم هم نشده بود) که این بزرگان، و این اولیاء خدا که باید از خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و این چیزهایی که ما نمی‌فهمیم و از بالا بالاها بگویند، چرا مرتباً می‌گویند دَرَسْت را باید خوب بخوانی؟ و روی دَرَسْت اتقان کن! و من الان به این مطلب رسیدم که بطور کلی هر روزی که نسبت به کارهای خودم، نسبت به مسائل

خودم و نسبت به امور و اشتغالاتی که دارم (هرکسی یک اشتغالات خاص خودش را در همان مرتبه خودش دارد) مجدتر باشم و به عبارت دیگر بازدهی کارم بیشتر باشد، حال روحیم در آن روز بهتر است، این که برای خود من دیگر روشن است، این واضح برای خود بنده است و این قضیه نسبت به همه افراد هم به همین کیفیت است همه در یک و تیره است.

چرا؟ چون راه خدا یک راه جدا و تافته جدا بافته یک بعدی و یک منظر و یک نگرشی نیست، در راهی که خدا برای انسان تعیین می کند، همه چیز وجود دارد، شما که می خواهید یک آبگوشت بپزید، در این آبگوشت باید همه چیز بپزید، نمی توانید فقط آب را بپزید توی دیگ و زیر آن را هم روشن کنید و خیلی خب، ظهر هم آبگوشت درست بشود! نمی شود، این نخود می خواهد، اول باید بروی نخود بخیرید پیاز بپزید گوشت بپزید گوجه فرنگی و زردچوبه و از این حرفها تا این که کم کم، کم کم، آماده شود. این حرارتش باید معین باشد حرارتش زیاد باشد سر می رود و می سوزد و ته می گیرد، حرارتش کم باشد فایده ای ندارد چون به حالت نیمه پخته درمی آید و قابل استفاده نیست و بخورید هم نفخ می گیرید و دل درد و این ها. همه چیز می خواهد یعنی هم مواد باید لازم باشد، هم باید حرارت به اندازه باشد، هم باید رسیدگی سر وقت باشد.

این مجموعه را می گویند مراقبه، یعنی تهیه مواد اولیه، بعنوان اموری که بزرگان دستور می دهند و مطالبی که مدنظر قرار می دهند چه دستورات عملی مثل درست صحبت کردن، آبروی کسی را جلوی کسی نبردن، دلی را نشکستن، غیبت کسی را نکردن و حرف لغو و بی خود نزدن، زیادی صحبت نکردن، اینها چیزهایی است که به عنوان دستور است کسی که انجام ندهد مخالفت کرده، دستور است، و در ارتباطش، ارتباط خانوادگی داشتن، کیفیت ارتباط با زن، کیفیت ارتباط با بچه،

خب الان فرض بکنید ما مرد هستیم و طبعاً راجع به ارتباط مرد با زن و بچه و مادر و قوم و خویش این‌ها صحبت می‌کنیم، ولی این قضیه در زن هم همین طور است متقابلاً، فرقی نمی‌کند، بد رفتاری که انسان با زن و بچه بکند، توقع بیخودی که داشته باشد خلافی را که بخواهد انجام بدهد، تمام این‌ها مستقیماً در نفسش اثر می‌گذارد اثر سوء، یعنی یک دل شکستن زن (در غیر از جایی که باید رعایت تکلیف بشود) انسان بی‌خود دل زن خودش را بشکند، این اثری را که در نفس باقی می‌گذارد از هزاربار شراب خوردن بدتر است، کسی هزار دفعه شُربِ خمر کند. یا به عکس اگر زن بخواهد یک کاری را انجام بدهد که شوهر از او ناراضی باشد، ناراضی شرعی، یعنی حقش نباشد که این عمل را انجام بدهد و بعد انجام بدهد، راجع به یک قضیه اصرار بی‌خود کند، راجع به یک قضیه ابرام داشته باشد در مساله، راجع به یک قضیه که او بگوید انجام بده انجام ندهد و حق او باشد که انجام بدهد، تمام زحماتی که کشیده همه را از بین می‌برد تمام از بین می‌رود، چرا؟ چون مساله، مساله تعیین خطی است که برای انسان تعیین شده و انسان بخواهد از این خطوط بخواهد سرپیچی کند!!!

مرحوم شهیدثانی در کتابی که دارند (ظاهراً مَنیة المرید) می‌گویند من تعجب می‌کنم از افرادی که این‌ها نسبت به قمار و فعل حرام و کار حرام و زنا و نمی‌دانم خمر و سرقت و این‌ها استیحاش دارند ولی نسبت به غیبت کردن، شب تا صبح می‌نشینند غیبت می‌کنند، شب تا صبح می‌نشینند خلاف می‌گویند از رفیق، و شروع می‌کنند غیبت کردن در حالتی که این‌ها نمی‌دانند که اثرات این بیش از آن اثرات آن عمل حرام است، زیرا از نظر حرام بودن، که خب هر دو حرام است ولی از نظر تأثیر، آن یک فعل ظاهر است و این به قلب و روح برمی‌گردد به قلب و نفس شخص برمی‌گردد و کجا می‌تواند آن تأثیری را که این عمل در یک نفس می‌گذارد

و در عالم نفس و برزخ و ملکوت، آن تاثیر را یک شُربِ خمر بخواهد بگذارد؟ یک عمل ظاهر مثل سرقت بخواهد بگذارد؟ این مساله خیلی مساله بالاتری است و این مطلبی است که خیلی جاها می‌بینیم مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

آنچه را که بزرگان به آن می‌پرداختند و توجه می‌کردند، برنامه ذکر و این‌ها دو درصد آن بود، این همه مرحوم آقا صحبت می‌کردند در شب‌های سه‌شنبه و روزهای جمعه (در مجالس تهران و مشهد) یا در هفتاد جلد کتابی که نوشتند، مگر راجع به ذکر و شب‌زنده‌داری چند صفحه نوشتند؟ بیایید بشمارید از ده صفحه تجاوز می‌کند که گفته باشند آدم باید ذکر داشته باشد و دائم‌الذکر باشد؟ تمام مطالب راجع به برنامه‌های اخلاقی و زندگی است، تمام مسائلمان راجع به درست صحبت کردن است، تمام مسائل شان راجع به این است که انسان دل نشکند، تمام حرفهایشان راجع به این است که انسان بی‌خود یک حرفی را نزند، در چیزی که به او مربوط نیست سرک نکشد، نسبت به چیزی که به او ارتباط ندارد، سرش به کار خودش باشد، سرش به زندگی خودش باشد، به کار دیگران کاری نداشته باشد، برود به دردهای خودش برسد، به درد و ناراحتی‌های خودش برسد، خودش را جمع کند، مقام جمعیت پیدا کند و از انتشار و پراکندگی جلوگیری کند، که همه این‌ها برایش سمّ است و همه این‌ها برایش خطر دارد.

من خدمت رفقا عرض کردم علت این که آن افرادی که ایشان در کتاب روح مجرد نوشته اند، حالاتی پیدا کردند و بعد از بین رفت علتش این بود که به همین حرفها توجه نمی‌کردند والا آنها آدم‌های متهجدی بودند، از ما تهجدشان بیشتر بود!! اگر افراد ذکر یونسیه را صدبار دویست‌بار و چهارصدبار می‌گفتند، آنها چهارهزار بار ذکر یونسیه در روز داشتند، چهارهزارتا ذکر یونسیه!! تا حالا کسی چهارهزارتا انجام داده؟ هزارتا کسی انجام داده؟ قرآنشان یک

وضعیتی بود، لاله‌الاله‌الله شان، پانزده‌هزار مرتبه لاله‌الاله‌الله در هر روز وظیفه شان بود!!! و یک شکل خاصی که خوب اصلاً جایز هم نیست گفتنش به چه نحوه و به چه کیفیتی بوده، یکی از آن پانزده هزار تا لاله‌الاله‌الله را کسی تا به حال نگفته.

پس در این قضیه آنها بالاتر از ما بودند، کارهای که انجام می‌دادند مراتب و مسائل شان. پس چی شد که این قضیه برایشان پیش آمد که مرحوم آقا گفتند طرد شدند؟ به خاطر این که به دستورات عملی عمل نمی‌کردند، در هر کاری فضول بودند، ایشان می‌گفتند با زن و بچه این طور رفتار بکن، نمی‌کردند، آقا نسبت به رفیق این حرف را به رفیق زن، می‌زد، در صحبت کردن زبانشان تیز بود و افراد را می‌رنجاندند، بارها جلوی خود بنده مرحوم آقای حداد آنها را مورد عتاب قرار می‌دادند که چرا شما باید این طور صحبت کنید؟ چرا باید این طور حرف بزنید؟ ولی گوش نمی‌دادند! همین‌ها، همین‌هایی که با این کیفیت و این مساله بودند، خوب چقدر تذکر بدهند؟

تا این که یکی از این‌ها یک دفعه گرفت، وقتی آدم رعایت نکند و این رعایت نکردن بشود عادت، در طرز صحبت کردن بشود عادت، در غیبت کردن و به مطالبی که انسان به خودش ارتباط ندارد بشود عادت، در صحبت‌هایی که می‌کند و حرف‌هایی که می‌زند، یک دفعه می‌بینی یکی از این‌ها گرفت و تمام شد، و دیگر ولی خدا هم کاری از دستش بر نمی‌آید!!! حالا یک وقت معجزه بشود یک مطلب دیگر است، حالا آدم دنبال اعجاز که نمی‌گردد، خوب خدا یک دفعه اعجاز نمی‌کند.

ولی این مساله خیلی مساله مهمی است که کیفیت ارتباط انسان با افراد و با نحوه امور زندگی‌اش، این‌ها مطلب و مساله را برای انسان تثبیت می‌کند، سلوک این است، والا شما ضبط را باز کنید همین ضبط‌هایی که این جا هست و در آنها ذکر لاله‌الاله‌الله و اذکار قرار داده باشید دو ساعت برایتان می‌خواند، قشنگ می‌خواند

و شما هم گوش می دهید چه نتیجه‌ای دارد؟ چقدر این ضبط با خواندن این اذکار بالا رفت و مقام پیدا کرد؟ آیا با هر مرتبه ذکر گفتن هزار تومان به قیمت این ضبط اضافه می شود؟ یعنی الان فرض کنید قیمت این‌ها اگر صد هزار تومان باشد هر روز که یک ذکر یونسیه برایتان بگوید، هزار تومان اضافه می شود؟ صد و یک هزار تومان، فردا صد و دو هزار تومان چون این دارد ذکر می گوید؟ نه، تفاوتی ندارد، انسان هم همین است می شود ضبط، ضبطی که دارد ذکر می گوید، ضبطی که اشتغال به این مطالب و به این مسائل دارد.

لذا همیشه بزرگان سعی داشتند که این مطلب را به یک نحوی به افراد و مرتبین با خودشان بقبولانند که بابا مطلب سلوک، مطلب مراقبه‌اش می باشد، نه آن موادی که شما توی دیگ می ریزد، آنها که می ریزید موادی است که از بقالی می خرید و از قصابی می خرید و سبزی و این هاست، مهم مراقبه‌اش است حالا که این موارد را ریختید باید زیرش را روشن کنید آبش را به اندازه کنید که سر نرود، مراقبتش کنید، باید به اندازه باشد ده دقیقه به دقیقه باید سر بنزید و ببینید این در چه وضعی است، اگر نکنید همه چیز از بین می رود آن موادی که ریختید از بین رفته پولتان هم از بین رفته، یعنی این باطل شده، این دستوراتی که بزرگان به افراد اعطا می کنند، مراقبه در این دستورات اصل قضیه و نود و پنج درصد قضیه است.

فرض کنید شما بیمار بشوید و بروید دکتر، دکتر برایتان نسخه بدهد و شما هم بروید داروخانه نسخه را بگیرید و همه را بگذارید روی طاقچه دست بهش نگذارید، خب، خوب نمی شوید! فایده‌ای ندارد! باید دارو را مصرف کرد سر ساعت هم مصرف کرد، آنتی بیوتیکی که گفته هر هشت ساعت بخورید شما بگویید من یک دفعه، دو دفعه پشت سر هم بخورم و از آن طرف چهارده یا پانزده ساعت نمی خورم، خب نمی شود، این طور فایده‌ای ندارد و نتیجه‌ای بر این مساله

مترتب نمی‌شود.

این مراقبه به لفظ مطلب خیلی راحتی است، ولکن وقتی که انسان فکر کند می‌بیند که اصلاً همه سلوک یعنی همین، همه سلوک یعنی پرداختن به این قضیه، که انسان چگونه بهترین استفاده را از این موادی که در اختیارش قرار داده شده ببرد، این مواد انجام داده شده، این مواد در کتابها همه ریخته شده، این مواد در صحبت‌ها همه ریخته شده، این مواد در مطالبی که از بزرگان نقل می‌شود همه قرار دارد، و وجود دارد، خوب حالا چطوری از این باید استفاده کرد؟ چطوری باید از این بهره‌گیری کرد؟ چطوری باید فایده ببرد؟

من یادم هست در زمانی که مرحوم آقا در مشهد بودند، ایشان مطالبی را می‌گفتند و مشخص بود که در بین افراد بعضی‌ها بعد از این که آن جلسه تمام می‌شد درصدد این بودند که مطالب را در خودشان پیاده کنند و این‌ها را به خود می‌گرفتند و خود را مخاطب این مطالب بشمار می‌آوردند نه این که می‌زدند به این و آن، که مقصود آقا ما نیستیم! نه، خودشان را مخاطب می‌دانستند و از فردا می‌دیدیم این کار را نمی‌کند، از یک فایده بسیار مهمی در معامله به خاطر حرف دیروز عصر جمعه آقا می‌گذرد، بله گذشتن هم دارد، اگر می‌خواهید به حرف عمل کنید باید از این فایده بگذری، و اگر نه مثل بقیه می‌شود، مثل افراد دیگر، یک مساله را در خودش ایجاد می‌کند نحوه عملکردش تغییر پیدا می‌کند در بین افراد فرق می‌کند، خوب این‌ها افرادی هستند که فایده می‌برند.

بعضی‌ها را هم می‌دیدیم که نخیر فقط به همین آمدن و رفتن توی جلسه و این که حالا آقا یک خنده‌ای هم به آنها کرده و فکر کردند کار تمام است، به این‌ها دل خوش می‌کنند و بعد هم می‌دیدیم همان راه خویش و مسیر خویش را انجام می‌دهند و با همان حال و هوای خودشان حرکت می‌کنند، درست شد؟ نتیجه چه

می شود؟ نتیجه این می شود که کم کم این قضیه یک حالت اعتیاد پیدا می کند. اعتیاد، اعتیاد است، یک کسی اعتیاد پیدا می کند به این که هر شب برود روزه، اگر یک شب نرود ناراحت است، یکی اعتیاد پیدا می کند که هر شب برود مسجد نماز را در مسجد بخواند، یکی اعتیاد پیدا می کند که هر شب پیاده روی کند، یکی هم اعتیاد پیدا می کند که هر شب توی مجالس سلوکی بیاید، اعتیاد، اعتیاد است اعتیاد فرقی نمی کند.

ما باید مواظب باشیم و احساس کنیم که آیا آمدن ما در این جا روی اعتیاد است یا روی نیاز؟ اگر روی اعتیاد است بی خود وقت را تلف نکنیم! و برویم، بابا جاهای بهتر هست، از حالا دارم می گویم وقت را تلف نکنید، روز قیامت نگویید فلانی نگفت، من دارم می گویم اگر احساس می کنیم که در این مجالس آمدن، حالت، حالت اعتیاد است، نه آقا، نه مساله این نیست، خب هیچ نتیجه ای بار نمی شود، نتیجه ای بر این مساله بار نمی شود، چطور این که ما دیدیم در زمان مرحوم آقا بار نشد، خب بنده کجا و پدرم کجا؟ آن که ولی خدا بود و وضعیتش آنطور بود، اسم خود را سالک می گذاریم و ما شاگرد آقا بودیم، اسم خود را سالک می گذاریم! ما سالکیم! بله آن سلوکی که آن باشد و با تهمت و دروغ و کلک و فلان و این حرفها ولایتش ثابت بشود کار هم به این جا می رسد چرا؟ بخاطر این که سلوک برای اینها اعتیاد شده، یک عادت شده، یک عادت، یعنی یک حالت دل خوش کردن. و اینها همان طوری که در جلسه قبل عنوان بصری عرض کردم شیطان می آید وارد می شود و می گوید من رفیقم! همان طوری که ملائکه به اینها می گویند نحن اولیائکم فی الدنیا شیطان و جنودش هم می گویند نحن اولیائکم فی الدنیا و فی الاخره در آخرت هم با هم هستیم هوای همدیگر را داریم، نه تنها در دنیا من باهات بودم و خدم و اکره و این چیزها را فرستادم تا ساپورتت کنند و

هوایت را داشته باشند، آن طرف هم در خدمت هستیم، همه با هم در یک صف محشور می شویم!! درست؟

این شیطان می آید جلو و مرتب راه را باز می کند، راه سقوط بیشتر را مرتب باز می کند، آدم می بیند از خانه درآمد و رفت فلان جا و با یک چنین آدمی برخورد کرد و با او صحبت کرد و او هم اظهار تمایل کرد، یک آدمی است که فرض کنید این طور، این این طور، نبوده! این را شیطان گذاشته سر راهت! وارد یک مجلس می شود می بیند ا در این مجلس یک چیزهایی است که مناسب با طبع و مناسب با نفس و مناسب با التذات نفس و مناسب با مسائل نفس است این را شیطان گذاشته مواظب باش! این را شیطان الان در راهت گذاشته می روی در آنجا یک راه دیگر باز می شود آن باعث می شود که یک درب جای دیگر باز شود، وارد آن می شوی باز در دیگر، باز می شود، می شود، یک مرتبه می بینی سر از کجا درآوردی!!! کجا بودی و سر از کجا درآوردی!!!

ای کاش یک وقت متنبه بشوی در حالی که خطر این جاست که متنبه نشوی! که همین طور می رود قضیه جلو، التذات نفسانی یکی پشت دیگری می آید و آن اعتیاد سلوک را که: الحمدلله شب های سه شنبه که مجالس داریم و جلسات عصر جمعه هم که شرکت می کنیم و خب عمده هم همین است، حالا امشب هم بلند نشدیم نشدیم! امشب را برویم یک جا بگذرانیم، بلند هم نشدیم نشدیم، آقا را که داریم و آقا هم که هر وقت ما را ببیند یک سلام و علیک گرم و نرم می کنند، یک مسافرت و یک مشهد و زیارت امام رضا علیه السلام هم می کنیم، می بینیم خب الحمدلله وضعیت خوب است و وضعیت، بدی نیست و هوای ما را هم که دارند!!!

در حالی که تمام این ها برنامه ریزی شده شیطان است آن زیارت امام رضا

علیه‌السلامش برنامه‌ریزی شده شیطان است، آن توی جلسه رفتنش برنامه‌ریزی شده شیطان است، ای کاش زیارت امام رضا علیه‌السلام نروی، ای کاش این نرفتن یک هشدار باشد به انسان، یک تلنگری بشود به این وضعیت، که چرا من محروم شدم؟ چرا نرفتم؟ نه، اتفاقاً تا یک چیزی می‌شود زود هم بلیطش پیدا می‌شود، خوب طلبیده دیگر، بین این طوری شده و مساله این طور است که اگر طلبیدن نبود این قضیه این قسمی نبود!

تمام این‌ها برنامه‌ریزی شیطان است و شیطان می‌آید جلو قدم به قدم، قدم به قدم می‌آید می‌آید جلو تا این که یک دفعه انسان می‌بیند ای آقا سر از کجای قضیه دارد درمی‌آورد! سر از یک جایی که دیگر نمی‌شود کاری کرد! چی فکر می‌کردیم چی شد؟ اصلاً مساله سر از کجا درمی‌آورد؟ و این‌ها به خاطر چیست؟ به خاطر این است که مساله سلوک برای انسان به عادت تبدیل شده، شده عادت، یک حالتی که انسان در خود می‌بیند، که افتاده در این بستر و افتاده در این جریان و این جریان دارد او را می‌برد جلو و خودش هم نمی‌فهمد که دارد چه می‌کند.

پس بنابراین چه که بزرگان فرموده اند مراقبه این است که انسان هر لحظه و هر ساعت باید به خود توجه کند و ببیند که وضعیتش چیست و خود را ارزیابی کند.

در این جا هر کسی باید آن وضعیت و موقعیت خودش را داشته باشد، طلبه‌ای که درس می‌خواند باید درس خودش را مواظب باشد، درسش را باید به نحو احسن بخواند، بی غلط باید بخواند، مطالعه‌اش را باید به نحو کافی داشته باشد، کم نباید بگذارد، سرسری نباید بگیرد، نباید بگوید که بالاخره این یک چیزی است که ما طی می‌کنیم و بعد چه خواهد شد، معجزه‌ای خواهد شد و این مطالب را در ما ... به قول آن کس که گفت قرآن را توی ماه بهشتند! نه مساله از این بهشتنی‌ها نیست، قضیه به این کیفیت نیست، دستوری که به ما داده اند دستور مطالعه است،

دستوری که به ما داده اند دستور مباحثه است، دستوری که به ما داده اند دستور درس خواندن است، دستوری که داده اند وقت تلف نکردن است، دستوری که داده اند عمر را بیهوده نگذراندن است، دستوری که به ما داده اند وقت را به اینترنت و غیراینترنت نگذراندن است، دستوری که به ما داده اند رسیدن به مطالبی است که برای حیات انسان و برای حیات معنوی انسان اینها ضرورت دارد و باید انسان انجام بدهد، دستور این است، از این قضیه بخواهیم تخطی کنیم در چاه سقوط کرده ایم.

طلبه‌ای که در حال تحصیل است حرام است به اینترنت مراجعه کند، شرعاً حرام است، مثل شرب خمر و مثل زنا می‌ماند، طلبه‌ای که در راه تحصیل است و باید درسش را بخواند و قتش را باید به مطالعه بگذراند، توی اینترنت چه حلوانی خیر می‌کنند که می‌روم تق تق تق؟ چه چیز در اینترنت است؟ اگر اخبار است که اخبار را انسان این طرف و آن طرف می‌شنود، پس برای چه برود در اینترنت؟ اگر تحقیق است: ما می‌خواهیم تحقیق بکنیم، روی چه چیز می‌خواهید تحقیق بکنید؟ الان همه چیز بیرون از اینترنت هست، همه مواد بیرون هست، همه قضایا و چیزهایی که انسان احتیاج دارد بیرون هست، یک طلبه‌ای که الان دارد درس می‌خواند چه تحقیقی را نیاز دارد؟ مَطَوَّل خواندن که دیگر تحقیق اینترنتی نیاز ندارد! مُغنی خواندن که دیگر نباید انسان توی اینترنت تحقیق بکند! لُمعه خواندن و رسائل خواندن، کجای اینترنت از رسائل و لُمعه صحبت و بحث می‌کند؟ درست!

این وسیله‌ای است که شیطان این وسیله را قرار داده برای اغواء افراد، البته در این وسیله که قرار داده شده است جهات نفعی هست که آن جهات نفع برای یک عده افراد خاص است نه برای هر کسی و هر شخصی و به هر نحوی و به هر

وضعی، چه آن کسانی که طلبه هستند و چه آن کسانی که طلبه نیستند، امروزه اینترنت مثل تلفن شده کسی که اینترنت در خانه‌اش ندارد انگار تلفن ندارد، در سابق چیزهای ضروری منزل چه بود؟ بخاری بود و فرش بود و اجاق گاز بود، بعد یخچال اضافه شد، یخچال هم شد جزو لوازم ضروری منزل، بعد فرض کنید چیز دیگری اضافه شد مثلاً تلفن آمد و کولر آمد، آن موقع کولر کسی نداشت، من یادم هست این کولرهای آبی که آمده بود، این پدر بزرگ ما خدا بیامرز دیش، همان میدان امام حسین (علیه‌السلام) منزلش بود، پدر والده، یک کولر آبی گذاشته بودند ما رفته بودیم بالا تماشا می‌کردیم به این موجود عجیب الخلقه که این چطوری کار می‌کند! این برای ما مثل آپولو بود، این موتور دارد آب از بالایش می‌آید روی این پوشالها و چوبها می‌ریزد، خنک می‌کند خیلی عجیب بود برای ما. اما الان خب دستگاہهایی آمده که ... بعد تلفن ضروری شد ما منزلی که بودیم در آن سال هایی که در منزل آهنگ بودیم، منزل تلفن نداشت، وقتی که ما منتقل شدیم من سیزده سالم بود، این منزل جدید تلفن داشت برایم خیلی عجیب بود که در خانه‌ای آمدیم که در آن خانه تلفن است، آن موقع یک تلفن‌هایی بود که به اندازه دو یا سه مَن تبریز وزنش بود و یک چیزهای عجیب و غریبی بود خود گوشی‌اش دوسه کیلو بود اصلاً نمی‌دانم سُرَب درش بکار برده بودند که وقتی یک دفعه افتاد هیچ طوریش نشد دوباره آن را سر جایش گذاشتیم. از آن تلفن‌های آنقدری حالا دیگر تلفن‌های بگونه‌ای شده که کم کم می‌بینید، الان خانه‌ای که تلفن ندارد می‌گویند وسایل ضروری ندارد، اینترنت الان شده جزء وسایل ضروری خانه مثلاً: توی این خانه کامپیوتر نیست! کامپیوتر ندارد! مگر می‌شود کسی کامپیوتر نداشته باشد؟ بله می‌شود چرا نمی‌شود؟ سقف که نمی‌آید پایین، حالا کامپیوتر را فرض می‌کنیم یک مقداری تخفیف بگیریم ولی دیگر این گونه مسائل و این چیزهایی که غیر از اتلاف وقت

چیز دیگری نیست، این برای افراد این مضر است مگر این که در یک وقت خاصی یک جهت استفاده‌ای از آن بشود، برای افرادی که این‌ها واقعا نیاز دارند، خب شکی نیست که الان همین تکنولوژی، تکنولوژی است که مفید است و انسان باید از آن جنبه افاده او استفاده کند نه در جنبه اضرار او که انسان ضرر را متحمل بشود.

مرحوم قاضی رضوان الله علیه می‌فرمودند که از این وسائلی که غربی‌ها درست می‌کنند سالک باید از آن استفاده صحیح را انجام بدهد، این درست، آن استفاده صحیح را از این باید سالک انجام بدهد و کار خودش را پیش ببرد، اما نه این که انسان آن استفاده صحیح را کنار بگذارد و بعد به چیزهای دیگر بپردازد.

مثل این که فرض کنید که یک چاقویی که برای پوست کندن خیار و سیب و پرتقال است، انسان با آن چاقو بخواهد تهدید بکند مثلا جان افراد و امنیت را بخواهد از بین ببرد خب او را می‌گیرند و می‌اندازند زندان و می‌گویند آقا این چاقو برای آشپزخانه است نه این که بیایی تهدید کنی و چه بکنی. مثل این که انسان از یک رادیویی که بعضی اوقات یک شخصی یک صحبتی می‌کند سخنرانی می‌کند انسان می‌بیند سخنرانی مفیدی است گوش می‌دهد فایده دارد استفاده می‌کند، قرآنی گوش می‌کند، یا به جای این پیچش را باز کند از اول دکنگ و دُننگ و همین طور حرفهای چرت و پرت و شوخی‌های بی‌مزه و وقت تلف کردن و آنها که لهو و لعب است و موسیقی حرام است یا خب اصلا وقت را به این بگذرانند این چه می‌شود؟ این می‌شود وبال، این می‌شود مثل همان چاقویی که به شکمتان فرو کردید، این اینترنت و این چیزها همین است.

اینها این وسیله را بوجود نیاوردند که مردم را نماز شب خوان کنند!! بوجود نیاوردند که در آن توحید و مبدأ و معاد درس بدهند! این‌هایی که این تکنولوژی را بدست آوردند اصل و اساسش در راستای انحراف دنیاست، به سمت آن مقاصد و

آن نیات و آن اهدافی که دارند حرکت می‌کنند و ما هم داریم می‌بینیم که مساله این است. یکی از بستگان ما می‌گفت که شوهر من از اینترنت استفاده می‌کند و بعد می‌گوید که انسان می‌تواند نودوپنج درصد استفاده صحیح بکند، و پنج درصد می‌شود استفاده خلاف کرد، من به او گفتم نه آقا چاقو این اندازه است ولی آن مقداری که چشم را کور می‌کند همان دو یا سه میل سرش است نیاز نیست ما این را تا دسته توی چشم طرف فرو کنیم، همان دو یا سه میل اول کار تمام است، همین که بزند قرنیه را بشکافد دیگر باید تمام چشم را بیندازند دور و تخیله‌اش کنند.

این مساله‌ای هم که بوجود آورده‌اند بله خیلی مسائلی در آن هست، مطالبی که انسان می‌تواند استفاده‌هایی کند، دیگر آن نامه‌نگاری‌های که سابق بود این‌ها برداشته شده ارتباطی که با افراد دارد خیلی سریع است، این‌ها درست مطالبی که قابل استفاده است، ولی صحبت در این است که این نفس انسان با این وضعیت و خصوصیتی که دارد، شما یک نفر را به من نشان بدهید که برود در اینترنت و در بیاید و طوریش نشود! هر چیزی که دارد، کنار آن یک چیز خرابی گذاشته شده، یک جاذبه‌هایی گذاشته، یک اخباری گذاشته، یک مسائلی گذاشته خواهی نخواهی ذهن را از آن مسیر برمی‌گرداند به آن.

مگر این که خب خیلی انسان بخواهد مواظبت کند و چطور باشد که مثلاً فرض بکنید سر وقت برود آن مساله‌ای که برای او مفید است آن را استفاده بکند و در بیاید و غیر از آن هم راهی نباشد برای او و بعد هم خاموش کند و برود، این که مرتب انسان می‌رود و دائماً کشش پیدا می‌کند، باید بداند که این کششی که دارد همان دام‌هایی است که این شیطان برای کشاندن انسان قرار داده و هی انسان نسبت به آنها می‌رود جلو و خودش هم نمی‌فهمد که دارد از دست می‌رود و از

دست می‌دهد، نمی‌فهمد دائم دارد از آن مایعی که خدا در او گذاشته کم می‌کند.

مُکَرَّر می‌گوید آقا من چرا این طور نیستم؟ من چرا آنطور نیستم؟ آقا فلان نیستم خب این همین است، پشت یک اینترنت می‌نشینی همه کارهای یک ماههات از بین رفت، رفت هوا، ای کاش انسان از اول بشود، ولی از اول نمی‌شود، آن ذهنیات که در انسان از بین نمی‌رود، حالا تا کی دوباره آن ذهنیات و آن مساله بخواد در ذهن تغییر پیدا کند؟ خدا می‌داند.

این که گفتم سالک باید مراقب باشد که بیخود تخیلات در فکر و ذهنش نیاید، برای چیست؟ این اختلافاتی که ما در خانواده‌ها می‌بینیم برای چیست؟ این بگو و مگو‌هایی که در خانواده‌ها به گوش می‌رسد این‌ها برای چیست؟ این سردیهایی که هست برای چیست؟ این ارتباطاتی که خارج از حریم خانواده پیدا می‌شود برای چیست؟ این‌ها همه اش دام‌هایی است که با این وسیله است، اگر کسی اینترنت نداشته باشد آیا این حرفها هم برایش هست؟ سرش به کار خودش و به راه خودش و به زندگی خودش می‌باشد و بعد هم نمازش را می‌خواند، نه فکری نه خیالی نه چیزی، به مطلب می‌رسد و به مقصد می‌رسد این‌ها همه برای چیست؟ به خاطر این هاست.

برای من نامه می‌دهند آقا من نسبت به زخم سرد هستم! تحقیق می‌کنی می‌بینی آقا صبح تا شب توی اینترنت است، من هم باشم همین می‌شوم من هم بجای تو باشم همین‌ام، خب ما گوش نمی‌دهیم به مطلب توجه نمی‌کنیم، به آنچه را که دستور دادند عمل نمی‌کنیم، بعد می‌گوییم چرا آن طوریم؟ چرا این قضیه این طور است؟

آن مطالبی را که راجع به دل شکستن یک مؤمن و خدای نکرده هتک احترام یک مؤمن جلوی بقیه، عرض کردم، یک ساعت رفتن در اینترنت و درآمدن از آن،

این از بسیاری از محرمان دیگر اثرش بدتر است، این تأثیری که می‌گذارد تأثیر عمقی می‌گذارد نه تأثیر ظاهری، تأثیر عمقی، تأثیر عمقی چیست؟ تأثیری است که مثلاً شما یک وقت یک غذایی را می‌خورید این غذا به شما نمی‌سازد، آخ دلم درد گرفت این تأثیر تأثیر ظاهری است، آی دلم درد گرفت، سابق که می‌گفتند یک مقدار روغن کرچک بخور و با روغن و با حوله گرمش کن و فلان و این حرفها امروزی‌ها که خب می‌گویند یک مسهلی و یک مسکن و قضیه رفع می‌شود حالا هرچه پیش آمد، تأثیر عمقی چیست؟ تأثیر عمقی این است که شما یک سمی را بخورید، این سم آرام آرام تأثیر می‌گذارد می‌رود در کبد یک تأثیر می‌گذارد، روی کبد، کبد را یک مقدار تخریب می‌کند دو تا تخریب می‌کند، سه تا تخریب می‌کند، دائم کبد نمی‌تواند این دارو را ترکیب کند، تجزیه و تحلیل کند، مرتب تأثیر می‌گذارد، می‌گذارد، یک دفعه می‌بینی کبد سرطان درآورد، تمام مواردش را همه گرفته یا کبد چی شد؟ تبدیل به بیماری هپاتیت و این‌ها شده و هیچ کاری دیگر نمی‌شود کرد، یک دفعه این طور نشده که بگویند آخ این جایم درد گرفت، آخ دلم درد گرفت، این تأثیر، تأثیر عمقی است و غیرقابل علاج و علاج پیدا نمی‌شود، لذا ذکر که می‌گویید، می‌بینید ذکر تأثیر نمی‌گذارد، نماز شب می‌خوانیم می‌بینیم اثر نمی‌کند، قرآن می‌خوانی عادت می‌شود، به عبادت می‌پردازد ... چرا؟ نمی‌دانیم از کجا این قضیه خراب شده، از کجا این مساله در این جا بهم ریخته.

مساله اینترنت برای افرادی است از نقطه نظر فضلا که آنها درسها را خوانده‌اند، زحماتشان را کشیده‌اند، از خارج رد شده‌اند، حالا یک مساله‌ای را می‌خواهند تحقیق کنند، از نظر کتاب و برنامه و این‌ها بخواهند به این قضیه برسند، می‌بینند شاید در این منابع نباشد توی این سی‌دی‌ها نباشد، مجبورند که به یک جایی اطلاع پیدا بکنند، خود بنده از نقطه نظر تحقیقات علمی تا بحال و تا این

لحظه اینترنت برای من نتوانسته کاری انجام بدهد هرکاری کردم با این وسایل جدید و غیر از اینترنت توانسته‌ام انجام بدهم، آدم می‌خواهد تحقیق بکند این همه سی‌دی هست، مطلبی می‌خواهد سرچ کند [search] در این منابع هست، این همه هست الان که دیگر همه چیزها بحمدالله همه مواد در اختیار قرار داده شده، این چه دردی است که حتما انسان این را بعنوان یک ضرورت زندگی پذیرفته و این شیطان را آورده در منزل خودش؟

اگر قرار بر این است که این به انسان نفع بدهد در آن مواردی که فقط منحصر است مثلا فرض کنید یک وقتی سوال و جوابی است یک وقتی مطلبی گذاشته می‌شود هنوز در اختیار کسی قرار نگرفته فقط در آن مسیر و آن کیفیت، بله می‌توانیم بگوییم در این جا اشکالی ندارد. رجوع به همین سایت‌هایی که قرار داده شده و رفقا می‌دانند که چه چیز هست در همین موارد انسان وارد می‌شود، می‌بیند، قشنگ، خوب استفاده‌اش را می‌کند و بعد هم کلیدش را می‌زند می‌آید بیرون، نه، هیچ طوری نمی‌شود، اثری نمی‌کند، کدورتی نمی‌آورد، برایش چیزی نیست استفاده می‌کند هم اینترنت است هم استفاده کرده، ولی بخواهد برگردد یک چیز دیگر را بخواهد بیاورد آقا تمام شد آن چیزهایی را هم که بدست آورده از دست می‌دهد. می‌روی همین جا تمام شد. شما ضبط را چه کار می‌کنید یک نوار برمی‌دارید می‌گذارید در ضبط نیم ساعت که گوش دادید مثلا صحبت مرحوم آقا را، و بعد می‌زنید خاموش می‌کنید و می‌روید می‌خواهید کار دیگری می‌کنید؟ وقتی نوار تمام شد تمام شد، دیگر صحبتی باقی نمی‌ماند، این هم همین طور انسان به این کیفیت، این جاست که انسان در این حدود می‌تواند، و اما اگر نه بخواهد خودش را گول بزند آقا یک مطالب مفیدی هست و انسان از دنیا باید سر در بیاورد! دنیا چیست؟ دنیا را دیدید دیگر!! این دنیا، همه‌اش دروغ و دغل و کلک و

پدرسوختگی و توی سرهم زدن و تهمت زدن است، دنیا همین است دیگر، دنیا را دیدیم، این برای او بزن، او برای این بزن، او بمب بیانداز آنجا، آن این‌ها را نمی‌دانم بکش و ... این دنیا همین است چه چیزی می‌خواهی بدست بیاوری؟ چه تحفه‌ای است؟

هر چه فکر و خیال آدم کمتر، نماز آدم با حضور بیشتر، هر چه فکر و ذهنیات کمتر قرآن آدم بهتر، هر چه تخیلات کمتر این حضور انسان بیشتر، هر چه این‌ها کمتر زندگی آدم راحت‌تر، ارتباط، ارتباطی صمیمی‌تر، محبت بیشتر انس و الفت بیشتر، سوءظن کمتر و محیط، محیط سالم‌تر، اگر کسی چشمش باز باشد یک دفعه در اتاق را باز کند تا وارد اتاق بشود می‌فهمد که الان اینترنت روشن است یا نه؟

رفقای ما خیلی‌ها چشمه‌ایشان باز است وارد اتاق که می‌شوند می‌گویند که توی این اتاق اینترنت روشن است از کجا می‌فهمد؟ عکس آن می‌افتد به گچ و سقف و این‌ها؟ یا در اتاقی که باز می‌شود می‌فهمند در این اتاق صوت قرآن است، نشنیده‌اند ولی دل گواهی می‌دهد، دل دارد می‌بیند، دل دارد اجنه را در این اتاق تماشا می‌کند که اجنه آمده‌اند در اتاق، دارد می‌بیند.

یکی از رفقا چندی پیش برای من می‌گفت، من داشتم ذکر می‌گفتم یک دفعه در حال ذکر این برای من روشن شد در حال مکاشفه بود که از منزل فلانی دارد میمون می‌رود بالا، این میمون‌ها، میمون بودند ولی به شکل جن بودند گفتم حالا جن چطوری است؟ ما که ندیده ایم خب شکل و شمایل خاص خودش را دارد، قیافه، قیافه میمون بود ولی سر، سر جن بود، این‌ها دارند از آن خانه می‌روند بالا و وارد فلان اتاق می‌شوند، یکی دو سه هفته پیش این قضیه را برای من تعریف کرد، درست شد، گفتم که شما برو این مساله را به همان شخص بگو و بگو که با

ایترنت کار نکن! وقتی که رفته بود گفته بود شما توی آن اتاقت اینترنت داری؟ طرف وحشت کرده بود، گفته بود نترس! آمده ام به تو بگویم که خلاصه وقتی شما در اشتغال این هستی وضعیت وضعیت مناسبی نیست، این چیست؟ این شیطان است، خب این که خبر نداشت یک چنین چیزی را، اتاقتش را هم گفته بود، فلان اتاقتی که این طور است و ... نمی شود بگویم که دروغ است. یکی از رفقا برای من گفت (این قضیه سال گذشته اتفاق افتاده بود برای من، عرض کنم، دقیقا به نظرم بیاد گفت که انگار در بین الطلوعین بود) داشتم قرآن می خواندم، سوره یاسین می خواندم یا دعای صباح یک دفعه وسط دعای صباح یک احساسی کردم، دیدم فلان کس از دوستان ما دارد به سمت مکه می رود ولی یک دفعه راهش را کج کرد و رفت در برهوت یمن، برهوت یمن می دانید کجاست؟ همان جایی است که مرحوم آقا آورده اند در معادشناسی که نفوس کفار و نفوس گناه کاران را در برهوت یمن اسکان می دهند!!! اما نفوس مؤمنین را در کجا؟ وادی السلام نجف، باید بدانید، در وادی السلام نجف آن جا اسکان می دهند، وادی السلام نجف حریم امیرالمؤمنین علیه السلام است همه مؤمنین می روند آنجا، حالا این زنده است آنچه که داریم راجع به مردگان بود ولی این زنده، این عجیب است، این قضیه که مساله زنده و مرده ندارد، نفس نفس است، چه نفس در زمان حیات باشد، یا در زمان ممات باشد هر دو نفس است. این دارد به آن سمت حرکت می کند و می رود و بعد از یک چند روزی من آن فرد را دیدم آن فردی که این قضیه برای او اتفاق افتاده بود در ضمن صحبتی که با او می کردم، این مساله را مطرح کردم به نحوی که حالا صراحت نباشد در ضمن صحبت اشاره کردم که انسان وقتی که گناه می کند آن گناه در انسان تاثیر ملکوتی دارد، تاثیر برزخی دارد، مثال انسان را تغییر می دهد و این مثال انسان را از حالت انسانی متحول می کند و

برمی گرداند و متغیر می کند به حالت حیوانات و به حالت افراد فاسد و به افراد خبیث و به این ها برمی گرداند و انسان باید مواظب باشد که یک وقتی یک کاری انجام می دهد، و آن راهی را که دارد می رود یک دفعه منحرف می شود و نفسش با نفوس کفار با هم مُشتَبک می شود و گره می خورد، او فهمید منظور من چیست، رنگش قرمز شد و خیلی ... گفتم که انسان بایستی توبه کند و استغفار کند و بنا بگذارد تا دیگر گناه نکند تا این قضیه بگذرد والا این صورت در انسان می ماند، یک هفته از این قضیه نگذشت، واقعا عجیب است، واقعا این مطالبی که اولیاء خدا به ما گفتند، آقا واقعیت دارد، یعنی هست، همان شخصی که هفته قبل این حالت را دیده بود گفت آقا دیدم که آن شخص از برهوت خارج شد دوباره دارد راه مکه را ادامه می دهد، گفتم الحمدلله، چه کار کرد؟ رفت توبه کرد، استغفار کرد، غسل کرد، اطلاع دارم، غسل کرد توبه کرد نماز توبه خواند برنامه گذاشت که دیگر انجام ندهد، خب خدا چه کار می کند؟ خدا هم برمی گرداند خدا هم غفار است، خدا غفار است، خدا ارحم الراحمین است، خدا مقلب القلوب است، خدا مُغیر النفوس است، خدا برمی گرداند و راه انسان را برمی گرداند، گفتیم الحمدلله رفیقمان مشکلی داشت و حل شد. این مال چیست؟ این مال این است که این مسیر مسیر صدق است این مسیری است که اگر حق نبود این مطالب درش نبود، راه خدا راه حق است، راه خدا راه ثبات و راه واقعیت است که انسان انجام می دهد.

روی این جهت همه ما باید متوجه این قضیه باشیم که آنچه را که بزرگان به ما گفتند، نسبت به مسائل عملی، این ها با حال ما ارتباط مستقیم دارد، یعنی اگر یکی را انجام ندهیم آن به حال ما ارتباط مستقیم دارد، آن یک سیکل معیوبی ایجاد می کند، آن روی آن اثر می گذارد روی ذکر اثر می گذارد همین طور این مساله به حال خودش باقی می ماند، غیر از فضلا غیر از افراد عادی از دوستان از رفقا در

مسیر خودشان در کسب، اشتغال به همان به اصطلاح مسیری که گفته شده این‌ها به همان کیفیتی که مطرح می‌شود به همان کیفیت خب طبعاً باید حرکت کنند این قضیه نسبت به فضلا و نسبت به رفقای از اهل علم طبعاً خیلی بیشتر می‌شود و آنها باید نسبت به آنچه را که خدا برای آنها در نظر گرفته آن را انجام بدهند.

خدا الان برای ما درس خواندن را در نظر گرفته امام زمان علیه‌السلام الان برای ما درس خواندن را در نظر گرفته، امام زمان علیه‌السلام گفته هر شب برو بین اخبار دنیا چه خبر است؟ واقعا بیننا و بین الله الان حضرت بیایند در این جا بنشینند، ما خودمان می‌توانیم به خودمان مراجعه کنیم و پاسخ حضرت را در خودمان بیابیم این کار را می‌توانیم بکنیم، اگر الان از حضرت سوال بکنیم شما امام ما هستی و هرچی شما بگویی ما گوش می‌دهیم ما طلبه‌ایم و درس می‌خوانیم آیا شما اجازه می‌دهید و راضی هستید که ما هر شب يك ساعت یا دو ساعت از وقت خودمان را توی اینترنت بگذرانیم حضرت چه جوابی می‌دهد؟ واقعا چی می‌گوید؟ والله العظیم قَسَم، حضرت می‌فرماید حرام است والله العظیم، قَسَم جلاله خوردم حرام است. طلبه‌ای که باید وقتش را بگذارد به درس و کتاب و روایت و تحقیق، پردازد به این که آن این را گفت، او این را گفت و

و این را هم باید بدانیم که هر روز برنامه جدیدتری می‌آید هر روز یک تکنولوژی جدیدتری می‌آید، این‌ها را برای چه کسی درست کرده‌اند؟ این‌ها را برای ما درست کردند!! کلاه سرمان نرود!! این‌ها را برای خودشان درست نکرده‌اند، خودشان نیاز به این‌ها ندارند ما نیاز به این‌ها داریم، آنها نیاز به این حرفها ندارند آنها بالاتر و بهتر و راحت ترش را دارند، خیلی راحت خیلی، خب این تکنولوژی که هر روز مرتب ارتباط بیشتر و دائماً دسترسی به مطالب بیشتر را برای من و شما دارند درست می‌کنند، برای ما دارند اینها را یکی یکی می‌آورند حالا بعد

در زمان ظهور چه می‌شود و آیا از این وسایل حضرت استفاده می‌کنند آن یک مطلبی است که بعد است و به الان ارتباط ندارد یک مساله‌ای است مربوط به بعد که آن موقع ما باید ببینیم آیا حضرت همین تکنولوژی را می‌آورند و بالا می‌برند؟ و البته مسائلی داریم یک عباراتی در این زمینه یا این که از خودشان یک چیز دیگری را می‌آورند ما نمی‌دانیم خود حضرت می‌دانند ما چه نحوه باید با این مساله برخورد کنیم؟

بنابراین باید این مطلب را ما کاملاً متوجه باشیم که بطور کلی هر چیزی که احساس کنیم که آن مورد نظر اولیاء خدا نیست و از طرف بزرگان نسبت به انجام ندادن و کف نفس از آنها تاکید شده، آنها را باید لحاظ کنیم. بسیاری از افرادی که در زمان مرحوم آقا این‌ها اصلاً بطور کلی رفتند و جدا شدند به خاطر عدم مراقبت بر صحبت کردن‌هایشان بود به خاطر عدم رعایت طرز صحبت بود، به خاطر دل شکستن بود، به خاطر عدم رعایت موازین بود به خاطر نشستن‌ها و غیبت کردن‌ها و این طرف و آن طرف‌ها بود، تا این که این شعله‌ای که افروخته شده بود این شعله کم‌کم، کم‌شده، کم‌شده، کم‌شده، کم‌شده تا رسید به یک نقطه و بعد هم یک پف! و این دیگر خاموش شد، کم‌کم شعله خاموش می‌شود، یک دفعه این خاموش نمی‌شود این اناره کم‌کم از بین می‌رود و پرداختن به امور دیگری که این‌ها در شأن آنها نبود.

انشاءالله امیدواریم از این لطفی که خدا به همه کرده، بهترین استفاده را بکنیم. بهترین موقعیت و زمینه را خداوند برای ما مهیا کرده، آماده کرده، من واقعا وقتی نگاه می‌کنم به این چهره رفقای خودم و به خصوص اهل علم، و احساس می‌کنم آن چهره‌ها و خصوصیات و مسائل این‌ها را، یک حالت شعف و نشاطی در من پیدا می‌شود که خدا را شکر می‌کنم. آدم وقتی این طرف می‌رود آن طرف می‌رود با افراد مختلفی برخورد می‌کند که این‌ها هر کدام در ظروف خودشان به چه

مسائلی اشتغال دارند، به چه حرفه‌ایی اشتغال دارند، آن وقت قدر وضعیت خودش را می‌داند، قدر حال و هوای خودش را دیگر می‌داند، قدر آن لطفی که خدا کرده، قدر آن لطف را می‌داند، ما همه باید شاکر لطف و کرامت و زحمت بزرگان و گذشتگان باشیم. آنها برای ما یک چنین سفره‌ای را آماده کردند آن بیداری‌ها آن ناراحتی‌ها آن مشقت‌ها آن چیزهای که واقعا ما می‌دیدیم و الان باید از خجالت و شرمندگی سرمان را پایین بیاوریم، آنها آمدند این وضعیت را برای ما آماده کردند، که الان احساس راحتی می‌کنیم، احساس شغف می‌کنیم، احساس انبساط می‌کنیم، احساس می‌کنیم که به کار خودمان باشیم، سرمان به کار خودمان باشد، دنیا را به دنیا واگذار کنیم، دنیا را به اهل دنیا واگذار کردیم، از این حرف و نقل‌ها دوریم، از این مسائل از این‌ها دوریم از این مطالبی که صدتا یک‌بار هم نفعی برای انسان ندارد، صحبت‌هایی که این طرف و آن طرف هست و کاری نداریم بالاخره دنیا دارد مسیر خودش را طی می‌کند و خلاصه گردش ماه و خورشید و زمین و سیارگان هم با دانستن و ندانستن ما فرقی نمی‌کند، تفاوتی نمی‌کند چه ما بدانیم چه ندانیم آن ستارگان و سیارگان دارند بر آن نظام خودشان حرکت می‌کنند. این جا هم همین است این جا هم توی این دنیا چه ما بدانیم یا ندانیم اوضاع کواکب بر همان چیزی است که منجمین فرموده‌اند، منجمین خب پیش‌گویی‌هایی می‌کنند احتمال باران می‌رود احتمال ابر است احتمال درآمدن خورشید است این‌ها چیزهای منجمین است این چیزها چیزهایی است که لایغنی من جوع فایده‌ای برای انسان ندارد و فکر انسان نسبت به این‌ها این ضرورتی ندارد که مشغول بشود.

مگر برای کسی که باید اطلاع داشته باشد، آن فرق می‌کند آن شخص خیلی از ماها نیستیم خیلی از ماها او نیستیم که باید نسبت به اخبار مطلع باشد، نسبت به حرفه‌ایی که گفته می‌شود مطلع باشد، نسبت به مطالب، خیلی از ماها او نیستیم و

هر وقتی که وقتش شد بر این که آن جور بشویم آن موقع به ما می گویند که آقا تو این طور باش والا تا نگفته اند بدانید که نیستید تا به ما نگفته اند که به چه کار پردازید، وظیفه ما درس خواندن است و رسیدن به این مسائل است.

و این هاست که به درد فردای ما می خورد نه اینکه الان در فلان کشور چه اتفاقی افتاد، نه این به درد فردای ما نمی خورد، هیچ فایده ای برای ما ندارد، هیچ اثر و نتیجه ای برای ما ندارد، انشاءالله امیدواریم که خداوند همیشه لطفش را شامل حال ما کرده باشد و ما را به تکلیف خودمان آشنا کرده باشد، همت انجام او را داده باشد، سایه امام زمان علیه السلام بر سر ما، دست گیری آن حضرت همیشه موجب رشد ما و ترقی ما و معرفت بیشتر ما نسبت به آن حضرت باشد و این را من جداً خدمت رفقا عرض می کنم ما قدر نمی دانیم یعنی ما قدر آنچه را که بزرگان فرموده اند و ودیعه گذاشتند به ما و رفتند و در اختیار ما گذاشتند ما قدر نمی دانیم یک وقت یک مرتبه از یک آدمی که نود سال سنش است این قدر می گویند معلومات دارد این قدر فلان دارد یک چیزی می شنویم یک تکان می خوریم اچی شد؟ این تکان مال اچی است؟ مال این است که بدانیم کجا هستیم، این تکان مال این است که بدانیم که خلاصه مساله از چه قرار است و آنچه که در این جا هست آن در جاهای دیگر شاید به این راحتی به دست نیاید این راهی را که اولیاء خدا باز کردند برای ما، ما را به این تکان وا داشته والا نه، همین ها اگر همین مطالبی را که ما یک دفعه تکان می خوریم جلوی دو هزار نفر بگویند همه هم نگاه بکنند و احسنت احسنت هم بگویند، احسنت احسنت، به به، دیدی چقدر آقا خوب سخنرانی کرد؟ ولی تا بلند می شود... این چه حرفی است؟ این چه مساله ای است؟ این چه قضیه ای است؟ این چه مطلبی است؟ این چیزهایی را که ما الان می شنویم و شاخ درمی آوریم که چطور می شود یک نفر از آن طرف دنیا یک الاغی بلند شود بیاید و

بگویند که حرف امام علیه‌السلام حجیت ندارد یک آدم شیعه اثنی عشری آخر عمری بلند شود
بباید بگویند حرف امام علیه‌السلام حجیت و سندیت ندارد! چطور تکان می‌خوریم نه همین جا هم
هست همین جا هم همین است منتهی حالا یکی عمامه دارد یکی ندارد یکی فرض بکنید... بنده خودم
شنیدم از یکی از بزرگان که الان به رحمت خدا رفته که می‌گفت وقتی ما در نجف بودیم یک نفر از
بزرگان از علماء نجف ایشان آمده بود در امامت امام حسن مجتبی علیه‌السلام تشکیک کرده بود بعد از
هفتاد سال، که امام مجتبی علیه‌السلام نمی‌دانیم، حالا روایات را ببینیم، ببینیم چطوری است، قضیه فلان
است، گفت خب ایشان چطور با معاویه صلح کرده؟ چطور برداشته این با معاویه صلح کرده؟ و این
مساله اصلا چطور می‌شود؟ چطور اصلا یک چنین قضیه‌ای اتفاق می‌افتد؟ معاویه‌ای که ظالم است
معاویه‌ای که فاسق است معاویه‌ای که فلان است در امامت امام مجتبی علیه‌السلام تشکیک کرده آقا بعد
از هفتاد سال!! این آقا سینما که نمی‌رفته! تئاتر که نمی‌رفته! در جوار امیرالمؤمنین علیه‌السلام بزرگ
شده در همان عتبه درس خوانده در همان جا بزرگ شده به این جا می‌رسد قضیه، تا این که یک قضیه
اتفاق افتاده نمی‌دانم یک برنامه‌ای در آنجا اتفاق افتاد بعد از اتفاق آن قضیه و این‌ها یک دفعه طرف
فهمید عجب شرایط امام مجتبی علیه‌السلام هم مثل همین شرایطی بود که الان اتفاق افتاد و حضرت
نمی‌توانست غیر از این بکند. ا ببینید، این است، یعنی باید حتما یک مساله‌ای بشود، پس این هفتاد
سال درس چی بود؟ شبهه نردبانی آقا ضیاء را حل کردن که معرفت امام علیه‌السلام برای ما نمی‌آورد،
یا تقسیمات برائت و احتیاط و نمی‌دانم اصل مثبت که برای ما شناخت امام علیه‌السلام نمی‌آورد، چیز
دیگر می‌خواهد قضیه، آن چی است؟ آن همانی است که اولیاء خدا آمدند برای ما ترسیم کردند و
گفتند، آن راه، راه عرفان است همانی که علامه طباطبایی رضوان الله علیه

فرمود شناخت امام علیه‌السلام بدون راه سیر و سلوک و عرفان امکان‌پذیر نیست، این است که ما باید شکر خدا را بکنیم، راه ما مسیر ما مکتبی است که بزرگان گفتند ما باید از آنها تبعیت کنیم راه حریت، آزادی، انتخاب، عقل، نه راه چاپلوسی و راه نفاق و راه سالوس‌بازی و راه رعایت مصالح بعد از گذشت هفتاد یا هشتاد سال سن و کرنش در برابر هم‌نوع خود و تسلیم در برابر سلیقه‌های دیگران، این نیست.

راه حریت، راه آزادی، راه دنبال امام صادق علیه‌السلام حرکت کردن و تحصیل رضایت امام زمان علیه‌السلام کردن، این است این راه، این راهی است که اولیاء برای ما ترسیم کردند و برای ما تبیین کردند این‌ها همه مفید است که انسان این مطالب را بداند و اطلاع داشته باشد تا این که این‌ها کمک بشود برای این که از نقطه نظر ثبات انسان موقعیت خودش را بهتر بکند.

اللهم صلِّ على محمد و آل محمد